



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۲۰/۰۸/۰۹



رفعت حسین

قصه هیچ افغانستان، قابل توجه داکتر اسدالله حبیب

قصه افغانستان از ثور ۵۷ تا ۱۳۹۹ خ، قصه هیچ در هیچ مگردردناکی است. از یکسو تهی از هستی و معرفت انسانیت و از جانبی رُمان دراز مرگ. گاهی پُف نمودن از مارکس و لنین و اصطلاح لعنتی متعفن {فلسفه علمی} می باشد و کشتن و بستن، و وقتی هم پف کردن از فسانه و باد هوای عدالت عمری و حدیث و آیت و <فقه زن> و ریش و ریش و تنبان هایی با خشک هایی با خشک های نسواری رنگ و پکول های مندرس بابوی چرس و دستار های بویناک... حالا بیشتر از چهل سال از مصیبت ثور می گذرد. تا هنوز افغانستان بیمار مردنی است. یک قاتل مردم ساده و فرهنگیان افغانستان بنام سلیمان لایق می میرد، حتا فرهنگیان تاجیک و پشتون، از [حماقت بی پهن]، گریه و ناله سر می دهند. یک شعله بی انقلاب زده آتشفشان، نیز، بر کتاب ارتجاعی خلیل الله خلیلی «عیاری از خراسان»، در ثنای بچه سقو، مقدمه <علمی!> می نویسد. نزدیک به چهل سال پیش یک نویسنده و شاعر و داکتر ادبیات و آموزگار پوهنتون کابل چنین شعر {بیمار و مفلوج} خلق کرده بود:

داکتر اسدالله حبیب

ثور و اکتوبر

باد از جانب کوه آمد

آمد و جامه راهش را

بوی باروت کزان بر میخواست

زود در پر تو خور شید انداخت

بر لیش قصه جنگ

بر کفش دسته گل سوخته داشت.

*

گفت: آنگه که زمین ملکیت دهقان شد

آتش کینه فروزان گردید

گفت: ارباب

نوکرش

نوکر نوکر ارباب

خشمگین جانب کهسار بر اه افتیدند.

*

باد گفت: به تلاش دل دریا

ویه آزادی خویشم سوگند

آنسوی مرز

دست آلوده چندین دشمن

بایکی وحدت ناپاک و یکی نیت شوم

شرم امضای یکی پیمان را

بر جبین می پوشند

هر کجا، این سوی مرز

در سیه خانه دهقان و چراگاه بُزان شیری

د پانو شمیره: له ۱ تر ۲

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: د لیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ

بین هرتاکستان
آتش جنگ فرومی کارند.
*

بادگفتا:

رزمجویان سپاه مردم، که به پشت دشمن
نام شان باقلم تیرجامی ماند
برفراز سرشان بپرق «سرخ ثور» است
وبه بازو هاشان
خون پاکیزه «اکتوبر» توان می بخشد
در همه سنگر پیکار دفاع میهن
ارتش خلق دو مشعل دارد:
یک ز (ثور) و دیگری از (اکتوبر).
*

باد از جانب کوه آمد
آمد و جامه عراش را
بوی باروت کزان برمیخاست
زود در پرتو خورشید انداخت
بر لبش حرف ستایش از ثور
و فراراه درازش
تابش مشعل اکتوبر.
بادگفت:

تانک باغرش پر هول پلنگ
راه بردشمن رهزن بسته
لشکر ثور به هر یک سنگر
خصم را بازو و سر بشکسته.
*

بادگفت

در همه راه شنیدیم از خلق:
جاودان بادا ثور
جاودان بادا اکتوبر.
*

آفرین بادبه باد
که چنین مژدهء جانبخشی داد.
/

این [شاعر] با این شعر توانست دو دستاورد داشته باشد:

یک.

رییس انجمن نویسندگان افغانستان، ملقب به لقب اکادیمسین و رییس پوهنتون کابل شد،

دو.

در همان سالهای {اقتدار} حزب خلق، عطای آن حزب لعین را به لقایش بخشید و اول به هند رفت. سروی نمود. پس
به وطن آمد. باروبندکش را بآرامی بست و با منسوبین خانواده پدر و برخی اعضای خانواده همسر، به آلمان
گریخت.